این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

سبوی دوست

آقای بهجت نمی‌آیند؟

کانال تلگرامی «آیت‌الله بهجت(ره)» خاطره‌ای را از دیدار طلبه‌ای با ایشان به استناد صفحه ۴۲ و ۴۳ کتاب «این بهشت، آن بهشت» منتشر کرد:

شنیده بودم آیت‌اللهی هست به نام آقای بهجت که اهل معناست. دوست داشتم ببینمش، جست‌وجو کردم و خانه‌اش را یافتم. رفتم پشت درِ خانه و در زدم... پیرمردی با لباسِ خانه و محاسنی کوتاه در را باز کرد. در مورد آقا پرسیدم. گفت: «امری دارید؟» گفتم: «با آقا عرضی دارم.» گفت: «بفرمایید مطلب را!» گفتم: «با خودشان عرضی داشتم.» پیرمرد لبخند زد و گفت: «همین مقدور است!» فکر کردم فایده ندارد؛ اجازه نمی‌دهد که آقا را ببینم. ناچار خداحافظی کردم و برگشتم. توی راه با خودم گفتم: «به مسجد می‌روم و با خودش قراری می‌گذارم.» غروب در مسجد نشسته بودم و در این فکر بودم که چه هیئتی خواهد داشت؟ مدتی بعد از اذان، روحانی ساده‌ای وارد مسجد شد و به‌سمت محراب رفت. گفتم: «اینجا هم که نشد.» کمی دلگیر شدم. پرسیدم: «آقای بهجت نمی‌آیند؟» همان روحانی ساده را نشان داد و گفت: «ایشان که آمدند.» همان پیرمردی بود که در منزل دیدم. ۶۰ سال بود در وادی علوم دینی و معرفتی سیر می‌کردم؛ فکر می‌کردم می‌توانم با یک نگاه، یا یک جمله، سِره را از ناسِره تشخیص دهم، اما نتوانستم بین حضرت آقا و یک خادم فرق بگذارم. تمام نماز مغرب و مقداری از نماز عشا را در این افکار غرق بودم که روایتی از سیره پیامبر (ص) به یادم آمد: «در میان اصحاب، چنان بود که هیچ غریبه‌ای نمی‌توانست تشخیص دهد کدام رسول‌الله (ص) است.»

این وحوش نگران صلحند؟

سیدیاسر جبرائیلی با انتشار تصویر فوق در توییتر نوشت: هشتم می ۱۹۴۵ چند هزار الجزایری به خیابان‌های دو شهر سیف و قالمه ریختند تا استقلال کشورشان از استعمار فرانسه را بخواهند. پاسخ کاملاً دموکراتیک پاریس، قتل عام ۴۵ هزار مرد و زن و کودک بی‌گناه ظرف کمتر از دو هفته بود. این وحوش نگران تجارت سلاح توسط ایران یا صلح در منطقه و جهانند؟

قوه‌قضائیه به فوتبال هم ورود کند

علی خدابخشی توئیت کرد: کاش یه جیگردار در قوه‌قضائیه پیدا بشه به حیف و میل بیت‌المال در فوتبال و پرداخت دستمزدهای نجومی به فوتبالیست‌های در پیتمون ورود کنه ببینیم چه خبره و کیا دارن بیت‌المال رو هدر میدن!

«معتاد اکرونا نمی‌گیرن» با ارزش‌تر از فرهیخته‌نمایی

دکتر فردین علیخواه، عضو هیئت علمی جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان، در کانال تلگرامی خود نوشت: شاید این نوشته مرا کمی ظالمانه بدانید، ولی فکر می‌کنم نمی‌شود چند میلیارد دستمزد بگیری و به خاطر شهرت برخاسته از بازیگری‌ات به مردم توصیه کنی که چه آبمیوه‌ای بنوشند و بعد کتاب مربوط به رنج‌ها و زجرهای یک انسان دردمند و بینوا در اردوگاه‌های ضدانسانی کشور استرالیا را از روی کتاب بخوانی (اشاره به انتشار کتاب صوتی «هیچ دوستی به جز کوهستان» با صدای نوید محمدزاده). به هر حال کنار آمدن با این تناقض‌ها برای هر انسانی آسان نیست، ولی ظاهراً بعضی‌ها می‌توانند و به شکلی با آن کنار می‌آیند. فرهیخته‌نمایی و روشنفکرنمایی یکی از آفت‌های جامعه ما شده است. به همین دلیل صداقت کسانی مانند «معتاد اکرونا نمی‌گیرن» را که دقیقاً همانند سلبریتی‌ها، ولی شاید کمی سطحی‌تر و بی‌کلاس‌تر، تی‌شرت و شورت بوتیک‌ها را تبلیغ می‌کنند و تلاشی هم برای فرهیخته‌نمایی/ روشنفکرنمایی ندارند با ارزش‌تر می‌دانم. آنها حداقل خودشان هستند. البته وقتی این کلمات را می‌نویسم ایده دیگری هم از ذهنم عبور می‌کند. زمانی احمدرضا احمدی، شاعر معاصر گفته بود که برای فروش کتاب‌هایمان بیاییم از هدیه تهرانی یا علی دایی که در آن زمان سلبریتی بودند، بخواهیم تا برای کتاب‌هایمان مقدمه‌ای پیش گفتاری چیزی بنویسند و نام آنها را درشت روی کتاب و حتی قبل از اسم خودمان بیاوریم. به این شکل کتاب حتماً خوب به فروش خواهد رفت و از آن استقبال خواهد شد. شاید استفاده از سلبریتی‌ها حتی به شکل روخوانی یک کتاب ایده بدی هم نباشد. هر چند امیدوارم برای آنها متن این کتاب‌ها با آبمیوه فرق داشته باشد. امیدوارم دوستان نفرمایند که در همه جای دنیا سلبریتی‌ها این کار را می‌کنند؛ پس تبلیغ طبیعی است. در همه جای دنیا هم هر سال صدها کتاب و مقاله، به مراتب بسیار بیشتر از ایران و با لحنی گزنده‌تر، در نقد تبلیغات تجاری سلبریتی‌ها منتشر می‌شود و این هم طبیعی است.

حمیدرضا نیک‌عهد | جوان

واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به دادگاه مدیران مفسد سابق بانک مرکزی

این است نفاق بانکی!

مشاهده تصاویر مدیران بانکی متخلف بر صندلی‌های قرمز دادگاه متهمان اقتصادی، شادی را به چهره‌های کاربران شبکه‌های اجتماعی نشاند. مدت‌ها بود که همه انتظار می‌کشیدند حالا که دوران «بخور در رو» مفسدان اقتصادی به پایان رسیده است و به حساب یکی یکی دانه درشت‌ها رسیدگی می‌شود، نوبت به سر حلقه‌های بانکی نیز برسد. محسن صالحی و رسول سجاد، دو مدیر ارشد سابق بانک مرکزی بودند که جمعاً به دریافت بیش از ۷۰۰ سکه و صدها هزار دلار متهم هستند. در جریان این پرونده مشخص شد امید اسدبیگی، دیگر متهم اقتصادی، امید داشته است با رشوه به این دو نفر راه فساد ارزی خود را در بانک مرکزی هموار کند. کاربران شبکه‌های اجتماعی ضمن استقبال از این دادگاه از نحوه برخورد تیم دفتر ریاست جمهوری با آنها انتقاد کردند. ظاهراً رئیس جمهور در بهمن ماه سال ۹۸ و در حالی که رسول سجاد متهم اقتصادی بود، با برنامه‌ریزی، محمود واعظی، رئیس دفتر ریاست جمهوری به بازدید از منزل او به عنوان جانباز دفاع مقدس رفته است. در ادامه بخشی از این واکنش‌ها را می‌خوانید.

■ امین نیکدل:
دریافت رشوه چند میلیاردی جهت تسهیل تاراج بیت‌المال توسط مفسدان تنها لایه اول اتهامات سجاد، مدیر سابق اداره بین‌الملل بانک مرکزی است. نقش وی در بانک مرکزی تا حدی برای رؤسای دولت با ارزش بود که پس از آزادی‌اش با وثیقه، با هماهنگی محمود #واعظی، روحانی شخصاً در منزل سجاد حضور پیدا کرد.

■ امیر سیدین:
رسول سجاد، مدیر بین‌الملل سابق بانک مرکزی که متهم شده به گرفتن صدها سکه، دو شمش طلا، یک آپارتمان ۷۰۰ هزار دلاری و ویزا کارت ۳۰ هزار دلاری، گفته وقتی رشوه‌دهندگان می‌رفتند، می‌فهمیدم به من رشوه داده‌اند! یعنی مهموناش می‌رفتن این یهو داد میزده کی این آپارتمان رو گذاشته تو جیب من؟

■ وحید حاجی‌پور:
محسن صالحی و رسول سجاد، دو مدیر ارشد سابق بانک مرکزی جمعاً بیش از ۷۰۰ سکه و صدها هزار دلار رشوه از اسدبیگی دریافت کردند و امروز خیلی شیک و مجلسی در دادگاه حاضر شدند. نکته جالبش اینجاست پیش از دستگیری، محاسنی داشتند بس زیبا و تسبیح به دست، رشوه می‌گرفتند! این است نفاق بانکی.

■ روح‌الله:
حمایت نادانسته از مفسدان اقتصادی توسط رؤسای جمهور وجود داشت، ولی دیدار روحانی با رسول سجاد که با قید وثیقه آزاد است، گاوصندوقی رشوه اخذ می‌کرده و مدارک این رشوه‌های اخذ شده موجود است، دهن کجی آشکار به قوه قضائیه است و این مدل اختلاف‌افکنی میان این دو قوه بی‌سابقه است.

■ کاربری با نام «رزنانس»:
صبح امروز در مجتمع قضایی امام خمینی اتهامات سجاد، مدیر سابق اداره بین‌الملل بانک مرکزی و صالحی معاون سابق اداره بین‌الملل، در پرونده تخلفات ارزی مورد بررسی قرار گرفت. دریافت رشوه چند میلیاردی از سکه تا دلار و کارت‌های بانکی بین‌المللی برای تاراج بیت‌المال تنها لایه اول این پرونده است؛ گویا نقش رسول سجاد در بانک مرکزی تا حدی برای رؤسای دولت با ارزش بود که با هماهنگی محمود واعظی، پس از آنکه وی با قید وثیقه آزاد شد، حسن روحانی شخصاً در منزل وی با او دیدار کرد. این دیدار و پیام آن تا حدی برای محمود واعظی با اهمیت بود که سایت نهاد ریاست جمهوری اقدام به انتشار تصاویر آن کرد، اما نکته جالب آن است که امروز واعظی و تمام مدیران دولتی و غیر دولتی پیام «مبارزه با فساد در هر جایگاهی که باشد» را دریافت کردند.

■ محمد ساعد:
بین رشوه‌هایی که مسئول سابق مبادلات ارزی بانک مرکزی گرفته در کنار هزار سکه طلا و ۵۰۰ هزار دلار و خودروی BMW و... یک قهوه‌ساز ۵ میلیون تومانی هم هست! فساد اصلی همین است که ثروت ملی چنان در یک سازوکار بسته با اراده یک اقلیت بچرخد که نان شب هزاران نفر با یک قهوه‌ساز معامله شود.

■ جواد:
این همه سکه‌های ناقابل، رشوه اسدبیگی به صالحی و سجاد از مدیران بانک مرکزی است! به بعضی دیگه از مسئولان هم رشوه‌هایی مثل ماشین BMW، آپارتمان و... داده! اون‌وقت همین اسدبیگی میگه پول ندارم تا حقوق کارگرهای هفت تپه رو بدم!

تحلیل

مک دونالد یا اکبرجوجه؟ مسئله این است!

علی سرزعیم، تحلیلگر اقتصاد و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، در کانال تلگرامی خود نوشت:

دستیار وزیر علوم با انتشار پستی از کشف بیش از ۳۰ هزار مدرک جعلی خبر داد! آن هم فقط در سال ۹۸ آن هم فقط در محدوده میدان انقلاب! تازه این آن مواردی است که کشف شده! عمق فاجعه را خودتان تخمین بزنید! کارشناسی ارشد ۲۵ میلیون و دکتری ۳۵ میلیون تومان.

نظام آموزش عالی ایران با مشکلات متعددی مواجه است که مدرک‌گرایی، افت کیفیت، پایان‌نامه و مدرک/مقاله‌فروشی از بارزترین نمودهای آن است. این وضعیت باعث شده برخی دانشگاهیان خصوصاً جامعه‌شناسان تعبیر کالایی شدن آموزش عالی را به کار ببرند و آن را بهانه‌ای برای حمله به اقتصاد بازار کنند، اما آیا واقعاً مسئله این است؟ بیاییم دقیق‌تر به مسئله نگاه کنیم:

چندی قبل یکی از دوستان جامعه‌شناسم - دکتر عباس کاظمی - برای توصیف وضعیت تأسف‌بار آموزش عالی از تعبیر مک‌دونالدی شدن آموزش عالی استفاده کرد. تعبیر ایشان این بود که رستوران‌های زنجیره‌ای مک‌دونالد، غذای ارزان، کم کیفیت، در دسترس همه ارائه می‌کند و مورد اقبال اقشار طبقه متوسط و عموم جامعه است. درست مانند آموزش عالی ما که با فروش ارزان مدرک و بی‌کیفیت شدن آموزش و در دسترس قرار گرفتن آن برای همه، یک مک‌دونالد جدید شده است.

اگر بخواهیم از همین تشبیه برای نقد این دیدگاه استفاده کنیم، باید پرسید راز اقبال عموم به مک دونالد چیست؟ چه چیزی موجب شده مردم از مک دونالد خرید کنند و از بسیاری از رستوران‌ها خرید نکنند؟ پاسخ تضمین کیفیت است. ایده مک دونالد آن است که به مشتریان تضمین دهد که در هر کجای دنیا شعبه آن وجود دارد همان کیفیت را دارد و این باعث می‌شود که شما به مک دونالد مراجعه کنی چون به حداقلی از کیفیت می‌توانی مطئمن باشی.

اگر مهم‌ترین مزیت مک‌دونالد تضمین کیفیت است آن وقت دیگر نمی‌توان وضعیت آشفته آموزش عالی ایران را به مک‌دونالد تشبیه کرد، بلکه تشبیه بهتر اکبرجوجه است. در ایران همه رستوران‌ها مدعی‌اند که اکبرجوجه واقعی هستند! و هیچ‌کس واقعاً نمی‌داند که چه کسی واقعاً درست می‌گوید. واقعاً اکبرجوجه لذیذ است و دوست داشتنی، اما هیچ تضمینی نیست غذایی که از رستورانی که ادعا می‌کند اکبرجوجه است، می‌گیریم کیفیت مطلوب را داشته باشد، لذا باید از اکبرجوجه شدن آموزش عالی سخن گفت نه مک‌دونالدی شدن آن.

اگر مسئله این است آن وقت شیوه تأمین مالی آموزش عالی متهم اصلی نخواهد بود، بلکه اتهام اصلی متوجه نهاد ناظر بر دانشگاه‌هاست. وزارت آموزش عالی باید نقشی مثل مؤسسه استاندارد ایفا کند که محصولات عرضه شده توسط دانشگاه‌ها، از حداقل استاندارد برخوردار باشد. روند لوث شدن مدارک تحصیلی به زمانی بر می‌گردد که شهریه دادن و دانشگاه‌های خصوصی رواج نداشت و سازمان مدیریت دولتی نقشی فوق‌فعال در اعطای مدرک تحصیلی به مدیران دولتی ایفا کرد. پس از آن دانشگاه آزاد به این نهضت پیوست و بعد دانشگاه‌های ممتاز ایران نیز دیدند که اگر نجنبند از این قافله عقب می‌مانند و شروع کردند به برگزاری دوره‌های آزاد و فروش مدرک ارشد و دکتری. تعریف نادرست و پوپولیستی مسئله ممکن است از ما یک روشنفکر مردمی، شجاع، نقاد و دوست داشتنی ایجاد کند، اما به حل اساسی «مسئله واقعی» کمک نخواهد کرد.

■ تجویز راهبردی
یکی از عناصر اصلی حکمرانی (کشورداری) خوب، قاعده‌گذاری، تنظیم‌گری و نظارت است. هر چه از کالا (مثلاً پنیر) به سمت خدمات (مثلاً آموزش) حرکت کنیم، مسئله دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود. تسلط بر چنین کار پیچیده‌ای نیاز به تخصص، آشنایی با آخرین تجارب موفق و ناموفق جهانی و به کارگیری مشاوران کار کشته و تعامل بین رشته‌ای دارد. می‌خواهم روی فاکتور مشاوران دارای تخصص و تجربه تمرکز کنم. اگر مشاور کارکشته داخلی وجود ندارد، خوب بدیهی است که باید برویم سراغ مشاور کارکشته بین‌المللی! به جای آنکه سعی و خطا کنیم و پول بیت‌المال را بر باد بدهیم.

در ایران کسی ابا ندارد که برای یک پروژه فنی - مهندسی از خدمات مشاوره یک شرکت خارجی استفاده کند، اما وقتی نوبت به حکمرانی می‌رسد، نیاز به آن انکار می‌شود یا جسارت انجام آن وجود ندارد. بلافاصله عده‌ای ندای وا اسلاما سر می‌دهند که چنین و چنان! در حالی که یک مشاور خارجی که فقط در یک مسئله، ۲۰ سال است که کار کرده، تجربه ۳۰ کشور دنیا را مرور کرده است و خودش به پانزده کشور دنیا مشاوره داده، از تجربه، دانش، شهود و عمقی برخوردار است که ما هیچ‌گاه به آن نمی‌رسیم. آنچه خود داریم را از بیگانه تمنا نمی‌کنیم، ولی آنچه نداریم را باید بپذیریم. برای این مقصود از بهترین و آخرین تجارب بشری استفاده کنیم و آن را با شرایط بومی و محلی خود ترکیب کنیم. می‌خواهیم علت توسعه‌نیافتگی خود را دریابیم باید شیوه حکمرانی (کشورداری) را صادقانه نقد کنیم.

پاورقی «جوان» از «اتاق حوادث» جان بولتون

۱۵

ترجمه: محمدصادق عبداللهی

بولتون: می‌خواستم فاصله میان اروپایی‌ها و ژاپنی‌ها را زیاد کنم

اندکی پس از ساعت شش عصر به وقت واشنگتن، هنگامی که می‌خواستم به مقصد اندریوز پرواز کنم. کوپرمن تماس کوتاهی گرفت و گفت چند لحظه پیش یک پهپاد MQ-۹ امریکایی در نزدیکی الحدیده یمن با اصابت نوعی از موشک‌های زمین به هوا ساقط شده است. او احتمال می‌داد که این کار از سوی حوثی‌ها (یا ایرانی‌های مستقر در خاک حوثی‌ها) صورت پذیرفته باشد. حوثی‌ها ادعای اعتبار کرده بودند، بنابراین کوپرمن جلسه کمیته نمایندگان را برای جمعه صبح ساعت هشت برقرار کرد تا درباره چگونگی پاسخ دادن به این حمله برنامه‌ریزی کنیم. همانطور که انتظار می‌رفت ما تصمیم گرفتیم که در مقیاس بزرگ هیچ اقدامی نکنیم، زیرا ارتش و شخص معاون رئیس ستاد مشترک پائول سلوا، اصرار داشت که ما مطمئن نیستیم که چه کسی عامل سقول این پهپاد و سایر حملات اخیر است. برآورد من نمی‌توانست چیزی بیشتر از این باشد. سلوا مثل یک دادستان عمل می‌کرد و می‌خواست که ما دلایل فراتر از یک شک منطقی برای مقصر بودن حوثی‌ها در این قضیه بیاوریم! اما چه کسی به جز ایران و متحدانش می‌توانستند این کار را بکنند؟! مهم‌تر اینکه، ما پرونده‌های جنایی را در دادگاه محاکمه نمی‌کنیم. ما در یک دنیای واقعی آشفته زندگی می‌کنیم که در آن همیشه دانسته‌هایمان ناقص بوده است. البته، این دنیای واقعی شامل بروکرات‌های نخبه نیز می‌شود که همیشه به خاطر مسئله مهم نوسان نظر رئیس جمهور مجبورند کارهایی را انجام بدهند که نمی‌خواهند! گویا این به اندازه کافی بد نبود؛ چراکه غیرنظامیان وزارت دفاع نیز در حال تلاش بودند تا با فشار به اسرائیل مانع اقدامات دفاعی خودجوش آن شوند. پمپئو به من گفت شخصاً در این مسئله ورود کرده است تا قضیه به درستی انجام شود! روح ماتیس در او حلول کرده بود.

«یاچی» مشاور آبه شینزو، حدود ساعت هشت صبح روز جمعه ۷ ژوئن با من تماس گرفت تا درباره نکات سفر آبه به ایران گفت‌وگو کنیم. او پیشنهاداتی را عرضه می‌کرد که از شدت سخاوتمندی بیشتر می‌خورد از سوی ماکرون و مرکل بیان شده باشند. ژاپنی‌ها نسبت به ایران و کره‌جنوبی دچار یک جنون شده بودند. از طرفی به خاطر نفت، به ایران نرمی نشان می‌دادند و از آن طرف به خاطر اصالت ظالمانه کره‌جنوبی با آن خشن بودند. من مکرراً می‌کوشیدم تا منطق این دو نوع رفتار متناقض را درک کنم. ژاپنی‌ها به خوبی می‌فهمیدند که فشار حداکثری، سیاست درستی در مقابله کره‌جنوبی است و اگر یک کشور اروپایی مشابه پیشنهاداتی که آبه برای ایران می‌داد، درباره پیونگ یانگ می‌داد قطعاً با آن مخالفت می‌کردند. بر خلاف آنچه در واقعیت رخ می‌داد، من می‌خواستم تا آنجا که ممکن است فاصله میان اروپایی‌ها و ژاپنی‌ها را زیاد کنم؛ چراکه فکر می‌کردم اهداف آنها بسیار متفاوت است. در طول گفت‌وگو با یاچی من سعی کردم برای او توضیح بدهم، همان‌طور که ضعیف کردن تحریم‌ها در برابر کیم‌جونگ‌اون باعث می‌شود بلافاصله آنها به سمت دستیابی به سلاح‌های بهتر هسته‌ای سوق پیدا کنند، کاهش فشار بر روی ایران نیز نتایج مشابهی خواهد داشت. من مختصراً برای یاچی از تهدیدهایی گفتم که از سوی ایران با آنها مواجهیم؛ با شرح حمله ایرانی‌ها به پهپاد ریپر و سایر حملاتی که پیشتر توضیح دادم، او متوجه شد که ایرانی‌ها چقدر خطرناک هستند. من همچنین به یاچی از اهمیت ایده ترامپ برای سفر آبه، تبعات آن و راه‌های دستیابی به موفقیت گفتم. من به سختی قصد داشتم زیرآب مأموریت آبه را بزنم، اما من فقط مصمم بودم و هیچ اختیاری نداشتم، به‌ویژه وقتی که فرانسه و منوچین در تلاش برای حفظ برجام بودند!

بخش خصوصی حیثیت تاریخی خود را حفظ کند

دکتر حسن سبحانی، اقتصاددان و استاد تمام اقتصاد دانشگاه تهران، در کانال تلگرامی خود نوشت:

تجارب تاریخی نشان‌دهنده آن است که عمدتاً کارآفرینان متعهد، ملی، شجاع و ریسک‌پذیر، نقش بسیار تعیین کننده‌ای در توسعه اقتصادهای ملی خویش عهده‌دار بوده‌اند و آنها بوده‌اند که دولت‌ها را به دنبال اقدامات مولد و سازنده خویش در عرصه‌های اقتصادی کشانده‌اند تا به اجرای نقش بایسته خود در رفع موانع احتمالی بر سر راه فعالیت‌های اقتصادی اهتمام و موتور تولید و اشتغال و تجارت و گسترش رفاه و بالاخره ارتقای سطح زندگی مردم را که به وسیله کارآفرینان ملی و هدفمند و خستگی‌ناپذیر روشن و به پیش می‌رود، پشتیبانی مقرراتی و نهادی نمایند. از این حیث است که می‌توان حمایت از حضور بخش خصوصی در اقتصاد را نشانه ادراک بالا و فهم بایسته ملت و دولت‌هایی به شمار آورد که این بخش را از پیشتازان و لوکوموتیوهای رشد و مآلا توسعه اقتصادی به شمار می‌آورند و به نقش‌آفرینی آنان در اقتصاد ملی افتخار می‌نمایند. به عبارت دیگر بخش خصوصی در سابقه تاریخی خویش از عاملان اصلی زمینه‌ساز و ارتقای سطح زندگی هموطنان خویش و حتی مردم سایر ملل از طریق دامن زدن به گسترش و تعمیق امور مولد و به اقتضاء و متناسب با آن، توسعه خدمات در خدمت تولید بوده و همین نقش آفرینی‌های ماندگار هم بوده است که ارکان افتخار آن را ساماندهی نموده و سبب‌ساز مباهات ملی آن شده است.

بر این اساس بخش‌های خصوصی ملی که با چنین نقش و انتظاراتی از خویش مواجه هستند، به ضرورت و به منظور پاسداری از اعتباری که می‌توانند و باید داشته باشند و عمدتاً هم دارند باید از هر آسیبی که حیثیت تاریخی آنها را خدشه‌دار و تهدید می‌کند بر حذر بمانند و با سخت‌گیری بر کارکردهای سازنده خویش، مسیرهایی را طی نکنند که نه تنها نشانه‌ای از لوکوموتیو توسعه بودن آنان ندارد که بعضاً اماره‌هایی پررنگ از سوءاستفاده از استیصال معیشتی مردم گرفتار تحریم و رکود اقتصادی را عیان می‌سازد.

با کمال تأسف باید گفت کارکردهای برخی از منتسبان به بخش خصوصی و تهدید شدن آنان به محاکمه قضایی به دلیل عدم ایفای تعهدات خویش، جایگاه بخش خصوصی را از اوج برخوردار بودن بالقوه از ظرفیت توسعه‌ای به حضیض آلوده شدن بالفعل به تدارک فلاکت اقتصادی پیشرفته تنزل می‌دهد و این آسیبی نیست که قابل جبران و ترمیم باشد.

درست است که ملت به کارآفرینان مولد پیشه‌ای که تولید و اشتغال را از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر فعالیت‌های اقتصادی سودآور خویش ساخته‌اند، افتخار می‌کند، اما ناگزیر است تا نفرت خویش را از فعالیت‌های سوداگرانه عاری از اخلاق حرفه‌ای و حرام خواری ناشی از سوءاستفاده از گرفتاری توده‌ها توسط برخی از منتسبان به بخش خصوصی را ابراز و بر آن اصرار نماید.

بخش خصوصی کارآمد نه تنها برای حمایت شدن از دولت‌ها التماس نمی‌کند که با منش مولد کالاها و خدمات و اخلاق معطوف به رضایت خویش از تجارتی شرافتمندانه و گشایش‌دهنده امور اقتصادی ملت خویش، نقش مورد انتظار از خود را که همانا نقش‌آفرینی در توسعه و تأمین هزینه‌های دولت‌هاست از طریق پرداخت مالیات عملیاتی می‌کند. چنین بخش خصوصی است که از آنچنان پایگاهی برخوردار می‌شود که هیچ دولتی نمی‌تواند در خدمت وضع ضوابط و مقررات تسهیل آفرین برای او قرار نداشته نباشد نه اینکه حرص و فزون‌طلبی بخشی از او به جایی برسد که او را به جرم خطاکاری در مقوله‌های اقتصادی به محکمه فراخوانی نمایند.